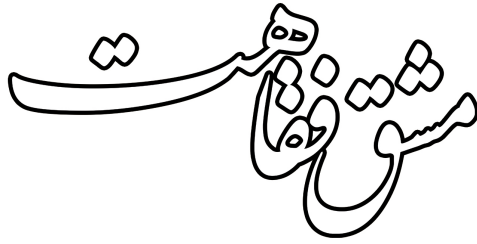


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مدرسه عالی حوزوی ائمه اطهار علیهم السلام

مدیر مسئول: محمدرضا فاضل کاشانی

سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی

مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

سید جواد حسینی گرگانی / محمد رهنما

سید اباذر علوی / محمدرضا فاضل کاشانی

محمد فائزی / ابوالفضل محمدی مجد

سید حسین منافی / سید محمد مهدی نورمفیدی



مدیر تحریریه: ابوالفضل محمدی مجد

مدیر اجرایی: حامد خادم الذاکرین

ویراستار: مهران اسلامی

مترجمان: مجتبی شیخی (انگلیسی) / حبیب ساعدی (عربی)

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

صفحه آرا: محسن شریفی



نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، دفتر دوفصلنامه مشق فقاقت

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵-دورنگار: ۰۲۵-۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





**Consensus Born of Division**  
**(An Analysis of the Historical Development of the**  
**Arguments for the Authority of Consensus in Sunni and**  
**Shia Thought until the End of the Fifth Century)**

*Javad Masoudi*

**Abstract**

A historical examination of the discussions surrounding the arguments for the authority of consensus (ijma') reveals the reasons and methods behind the emergence and presentation of the concept of consensus in disciplines such as jurisprudence (fiqh), principles of jurisprudence (usul al-fiqh), and theology (kalam). Through an analytical-descriptive approach to the types of arguments proposed on this topic, several key points can be discerned. Notably, the extensive reliance on Quranic verses and Hadith in opposition to those who dispute the authority of consensus, such as the Nazzam from the Mu'tazilites and the Shia, who find these arguments flawed and conflicting with other transmitted evidence, and the attention given by proponents of consensus to the statements of usul scholars. This leads to the conclusion that the primary root of the discussion on consensus among Muslims stems from the justification of the method for selecting the caliph after the death of the Prophet Muhammad (PBUH). Therefore, the arguments presented are more theological in nature, aiming to justify the Sunni split regarding the appointment of the first caliph for guiding the Islamic community, rather than being purely legal evidence for the authority of consensus in jurisprudential matters.

**Keywords:** Consensus, Authority of Consensus, Arguments for the Authority of Consensus, Historical Development of Consensus, Consensus on the Caliphate of the First Caliph.



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲



دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال اول، شماره اول (بهار و تابستان ۱۴۰۲)  
تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۰۱/۲۵  
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۱۲

## اجماع مولود انشقاق (تحلیلی از سیر تاریخی ادله‌ی حجیت اجماع در عامه و خاصه تا پایان قرن پنجم)

جواد مسعودی<sup>۱</sup>

### چکیده

با نگاهی تاریخی به مباحث مطرح شده در باب ادله‌ی حجیت اجماع می‌توان چرایی و چگونگی اصل وجود و طرح موضوع اجماع در علوم نظیر فقه، اصول و کلام را دریافت. از همین رو با نگاهی تحلیلی - توصیفی به نوع ادله‌ی مطرح شده در این موضوع نکات مهمی حاصل می‌شود. از جمله آن که تمسک فراوان به آیات و روایات در برابر مخالفان حجیت اجماع همچون نظام از معتزله و شیعیان که این ادله را مخدوش و معارض با دیگر ادله‌ی نقلی می‌دانند و نیز توجه به اشارات اصولیون موافق اجماع این نتیجه را به دست می‌دهد که ریشه‌ی اصلی طرح اجماع در بین مسلمین ناشی از توجیه شیوه‌ی انتخاب خلیفه‌ی بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است. لذا ادله‌ی مطرح شده بیش از آنکه مستند حجیت اجماع به عنوان دلیلی بر احکام شرعی در فروع فقهی باشند، ادله‌ای کلامی برای توجیه انشقاق عامه در موضوع تعیین خلیفه‌ی نبوی برای هدایت‌گری امت اسلامی هستند.

واژگان کلیدی: اجماع، حجیت اجماع، ادله‌ی حجیت اجماع، سیر تاریخی اجماع، اجماع بر خلافت خلیفه‌ی اول.

---

۱. طلبه‌ی درس خارج حوزه‌ی علمیه‌ی قم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام (hamin14nafar@gmail.com)

## مقدمه

بی‌گمان مهم‌ترین مبحث در دانش اصول فقه، مواردی هستند که حجت شرعی در طریق استنباط احکام شرعی در علم فقه قرار می‌گیرند. یکی از این موارد که ابتدائاً در اصول عامه و چندی بعد در اصول شیعه مطرح گشته است، موضوع حجیت اجماع است.

به عنوان مقدمه در بررسی هر موضوع علمی لازم است سیر تاریخی شکل‌گیری و طرح آن در مناظرات و مجامع نقلی و مکتوب علمی بررسی شود. این بررسی راه‌گشای اصلی رسیدن به خاستگاه و انگیزه‌های اصلی به وجود آمدن یک مسأله علمی و روشن‌گر چگونگی شیوه‌ی طرح و گستره‌ی مباحث آن است که از این رهگذر می‌توان لزوم یا عدم لزوم طرح مباحث و میزان تأثیرگذاری و اهمیت مسأله علمی را روشن نمود. اهمیت بررسی سیر تاریخی اجماع در سده‌های نخستین از آنجا نشئت می‌گیرد که: «اجماع بر خلاف دو دلیل کتاب و سنت، امری از پیش تعریف‌شده نیست که تنها سخن در تشخیص موارد قطعی آن از موارد ظنی و در تعادیل و تراجیح آنها بوده باشد، ... اجماع بر خلاف کتاب و سنت پیامبر ﷺ، دلیل صادرشده از منبعی مشخص نیست تا فقیه تنها طریق دستیابی به آن را مورد کاوش قرار دهد؛ بلکه اجماع برخوردار آماری با نظریات فقیهان نامحصولی است که در عصری از اعصار در یک موضوع معین، نظری ابراز کرده یا حکمی را تقریر نموده‌اند. با توجه به همین ماهیت متمایز اجماع می‌توان تصور کرد که حجیت اجماع از آغاز دوره طرح آن تا زمان تدوین ضوابط در کتاب‌های اصول فقه، چه راه پرفراز و نشیبی را پیموده است. به جرئت می‌توان گفت که نظریه حجیت اجماع، تعریف اجماع به عنوان یک دلیل فقهی و حتی نام‌گذاری این دلیل فقهی با واژه «اجماع»، همگی حاصل پاره‌ای فرایندهای تاریخی در سده‌های نخستین اسلامی بوده‌اند» (موسوی بجنوردی و همکاران، ۱۳۷۳، ش، ج ۶، ص ۶۱۵).

تدوین علم اصول فقه در اوایل قرن سوم و پس از شکل‌گیری مباحثات و مدونات فقهی در سده‌ی اول و دوم هجری آغاز شده است و در کتب فقهی،



پرداختن به اجماع بیشتر از حیث صغروی بوده،<sup>۱</sup> لکن از آنجا که در علم اصول فقه که علمی آلی و در خدمت علم فقه است، مباحث و قواعد پرکاربرد و غیر مختص به مسئله‌ای خاص مطرح شده است، کتب اولیه‌ی مدونه‌ی در این علم از منابع پراهمیت در شناخت سیر تاریخی طرح مسئله‌ی اجماع می‌باشد.

در این میان هرچند نگاشته‌های زیادی در قالب کتاب، رساله و مقاله به مسئله‌ی اجماع از حیث صغروی یا کبروی پرداخته‌اند و دو مقاله پژوهشی «بازکاوی دلیل اجماع» از سیداحمد حسینی خراسانی و نیز «تأملی بر سابقه و حجیت اجماع از دیدگاه اهل سنت» اثر مشترک طاهر علی محمدی و عباس کلاتتری تا حدودی به موضوع این مقاله نزدیک هستند، اما از آنجا که بررسی ویژه‌ای با در نظرگیری سیر تاریخی، خاستگاه حجیت موضوع اجماع را در کتب اصول فقه و ریشه‌های اصلی وجود و حجیت آن در علوم اسلامی انجام نشده است و منابع اصلی دو مقاله‌ی مذکور نیز متمرکز بر کتب غیراصولی می‌باشد، و همچنین به دلیل وجود ریشه‌های کلامی و اعتقادی حجیت اجماع در عامه و دور بودن ذهن اصولیان از ارتکازات کلامی، می‌توان برای روشن شدن ابعاد گوناگون چرایی حجیت اجماع نزد عامه اشارات ناخواسته‌ی اصولیان به این ریشه‌ها را در کتب اصولی یافت.

با چشم‌پوشی از مباحثی همچون فرق ماهوی اجماع در عامه با اجماع مطرح در شیعه، شرایط تحقق اجماع، ویژگی‌های مجمعین و مواردی از این دست، نوشتار حاضر طی سه بخش درصدد بررسی سیر تاریخی ادله‌ی حجیت اجماع در میان عامه و شیعه، به ترتیب کتب مدونه‌ی اصلی در علم اصول فقه است تا از این رهگذر چرایی طرح اجماع در اصول فقه عامه و بعدها در اصول شیعه و میزان اهمیت آن برای خصوص عامه روشن شود.

## ۱. مفهوم‌شناسی «اجماع»

### ۱-۱. اجماع در لغت

واژه‌ی «اجماع» در کتاب العین خلیل بن احمد فراهیدی (م. ۱۷۵ق) و صحاح

۱. برای اطلاع از تاریخچه‌ی اجماع در میان فقیهان سده‌ی اول و دوم هجری ر.ک: به: مدخل «اجماع» از احمد پاکتچی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی (موسوی بجنوردی و همکاران، ۱۳۷۳ش، ج ۶، ص ۶۲۰-۶۱۷)

جوهری (م. ۳۹۳ق) ذکر نشده است. نخستین کسی که به معنای لغوی این واژه پرداخته، یحیی بن زیاد فراء (م. ۲۰۷ق) است که آن را به اعداد، احکام و عزیمت معنا کرده است (ازهری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۶۵۱- ۶۵۲؛ ابن منظور، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۸) و ابن درید و ابن فارس نیز تنها به معنای عزم برای آن اشاره کرده‌اند (ازدی، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۳۱۳؛ ابن فارس، ۱۴۲۶ق، ص ۱۱۲). چند قرن بعد و برای اولین بار در قرن هشتم، فیومی (م. ۷۷۰ق) معنای اتفاق را در کنار معنای عزم برای این واژه ذکر نموده است (فیومی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۰۹).

## ۲-۱. اجماع در اصطلاح

از اولین کسانی که با التفات به معانی لغوی و اصطلاحی الفاظ به معنا کردن لفظ اجماع پرداخته است شریف جرجانی (م. ۸۱۶ق) است؛ بیان ایشان در این باب چنین است: «اجماع در لغت عرب در دو معنای عزم و قصد و اتفاق و اجتماع به کار می‌رود و در اصطلاح به اتفاق نظر مجتهدین مسلمان بر امری دینی در هر عصری اطلاق می‌شود؛ اجماع در واقع عزم و قصد کامل بر امری است که از ناحیه‌ی گروهی از آشنایان به حلال و حرام الهی و زمامداران امور شکل می‌گیرد» (جرجانی، ۱۴۲۴ق، ص ۶۵).



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

هرچند در میان عامه به‌ویژه متقدمان ایشان، در مقام تعریف اصطلاحی اجماع، اختلافات زیادی در تعیین معتبرین در تحقق اجماع وجود دارد،<sup>۱</sup> ولیکن تعریف ابوالحسن آمدی از اجماع به: «اتفاق نظر بر حکم یک واقعه از جانب گروهی از زمامداران و معتمدان امور مردم در هر عصری» (آمدی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۴) تعبیر کرده است که با نظر به اشکالات تعاریف متقدمان، تعریفی جامع است که می‌تواند مبین مجموع تعاریف عامه باشد. شیعه نیز که به تبع عامه به مسئله‌ی اجماع ورود کرده است، اصطلاح جدیدی برای این بحث وضع نکرده است و طبق گفته‌ی شیخ انصاری با مشی طبق همان اصطلاح عامه، آن را به «اتفاق جمیع العلماء فی عصر» تعریف کرده است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۴).

۱. کاظمی تستری در کتاب کشف القناع عن وجوه حجیة الإجماع و در عبارتی جامع، اختلافات عامه در تعیین مجمعین برای تحقق اجماع یا حجیت قطعی یا ظنی آن را که افزون بر حدود بیست قول است، به‌خوبی به تصویر می‌کشد (برای تفصیل اقوال ر.ک: به: کاظمی، بی تا، ۱۵-۱۶).

## ۲. ادله حجیت اجماع در عامه

بیان مسالهی اجماع در بین اصولیان عامه با فراز و نشیب‌هایی فراوانی روبرو بوده است. هرچند اجماع برای اولین بار در ابتدای قرن سوم در کتاب «الرساله» که اولین کتاب مدون در علم اصول است، به صورت مختصر توسط شافعی (م. ۲۰۴ق) مطرح شد ولیکن قریب به یک قرن و نیم فترت، نظام الدین شاشی (م. ۳۴۴ق) به این موضوع پرداخت. پس از آن جصاص (م. ۳۷۰ق)، اجماع را به صورت مفصل در کتب اصولی مطرح نمود اما باز هم پرداختن به این موضوع در بین اصولیون کم رنگ شد و بعد از هفت دهه، موضوع اجماع در نیمه‌ی اول قرن پنج به شکل مفصل در کتاب «المعتمد» ابوالحسین بصری (م. ۴۳۶ق) مورد بحث قرارگرفت و این روند در ادامه قرن پنجم و ششم ادامه یافت.

### ۲-۱. اولین بارقه

در میان عامه، اولین کسی که به شکل مدون به تألیف کتابی در علم اصول پرداخته است، محمد بن ادريس شافعی (م. ۲۰۴ق) امام مذهب شافعی است که در دو کتاب الرساله و جماع العلم مسائل این علم را در ضمن مباحثاتی به شکل مناظره مطرح کرده است. او که در کتاب جماع العلم کثیری از اجماعات ادعایی فقها را مردود دانسته و تنها اجماع را در مسائل ضروری دین که هیچ مسلمانی از عوام و خواص علماء نمی‌تواند آن را انکار کند، می‌پذیرد (شافعی، بی‌تا «ب»، صص ۵۱ و ۶۰ و ۶۵)، در کتاب الرساله تنها به دو روایت نبوی از عبدالله بن مسعود: «... پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: شایسته نیست قلب هیچ مسلمانی در سه چیز خیانت کند: خلوص و یکرنگی عمل برای خداوند؛ صواب‌دید و خیرخواهی برای مسلمانان؛ همراهی با جماعت آنها؛ زیرا دعوت مسلمانان، افراد پشت سرشان را نیز شامل می‌شود [پس هر که همراه جماعت باشد، در سود آنها شریک است]» و از خلیفه‌ی دوم: «خلیفه‌ی دوم در منطقه‌ی جایبه این‌گونه بر مردم خطابه خواند: روزی پیامبر اکرم ﷺ همان‌گونه که من در بین شما ایستاده‌ام، در میان ما ایستاد و فرمود: اصحاب و یاران مرا گرامی بدارید، سپس کسانی که پس از ایشان می‌آیند و بعد از ایشان را نیز؛ سپس



زمانی فرا می‌رسد که دروغ و دروغ‌گویان فراگیر شده... آگاه باشید، کسی که خواهان جایگاهی مسرت‌بخش در بهشت هستند، باید همراه جماعت باشند؛ چراکه شیطان با تکران است و از گروه دونفره دورتر است و...<sup>۱</sup> برای حجیت اجماع تمسک می‌کند و چنین می‌گوید: «دستور نبوی به لزوم همراهی با جماعت مسلمین [در این روایات] از ادله‌ی احتجاج بر حجیت اجماع است» (همو، بی‌تا «الف»، ص ۴۰۳-۴۰۱) و «هرکس سخن و نظرش همانند سخن جماعت مسلمین باشد، بی‌گمان به جماعت آنها پایبند بوده است و مخالف سخن و نظر ایشان بی‌گمان با آنهاست که به همراهی ایشان دستور داده شده، مخالفت نموده است. همانا ناآگاهی و سهل‌انگاری در تفرق و جدایی [از جماعت] است؛ و اما غفلت از معنا یا معرفتی از قرآن یا سنت نبوی یا قیاس از جماعت مسلمین ممکن نیست» (همان، ص ۴۷۵).

## ۲-۲. بارقه دوم بعد از فترت صد و پنجاه ساله

پس از شافعی و بعد از حدود یک و نیم قرن که بحث در مورد اجماع کم رنگ شد، نظام‌الدین شاشی (م. ۳۴۴ق) در کتاب اصول خود اجماع امت اسلام را در فروع دین حجت شرعی و بایسته‌ی عمل دانسته و آن را کرامتی در قبال ایمان امت از جانب خداوند معرفی می‌کند (شاشی، بی‌تا «الف»، ص ۲۸۷)، در ادامه نیز بدون ذکر ادله‌ی حجیت آن، اجماع را از حیث اعتبار، در مقایسه با میزان اعتبار انواع اخبار به چهار نوع تقسیم می‌کند: «اعتبار قسم اول اجماع [که اجماع صحابه‌ی نبوی بر حکمی است در جایی که همگی درباره‌ی آن واقعه سخن صریحی گفته‌اند]، همانند اعتبار آیات قرآن کریم است و پس از آن موردی است که برخی از صحابه سخن گفته و



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. در منابع شیعه، این حدیث با تفاوت‌هایی در الفاظ، در کتاب عوالی اللئالی از حضرت علی رضی الله عنه بدین‌گونه روایت شده است: «وَرَوَى يَحْيَى بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ صَاعِدٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ يَحْيَى الْأُمَوِيِّ عَنْ أَبِي بَكْرٍ بْنِ عِيَّاشٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ زُرِّ قَالَ: حَطَبَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ رضی الله عنه بِالسَّامِ فَقَالَ قَامَ فِينَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَثَلُ مَقَامِي هَذَا فَيْكُمْ فَقَالَ خَيْرُ قُرُونِكُمْ قَرْنُ أَصْحَابِي ثُمَّ الَّذِينَ يَلُونَهُمْ ثُمَّ يَفْشُو الْكُذِبُ حَتَّى يَعْجَلَ الرَّجُلُ بِالشَّهَادَةِ قَبْلَ أَنْ يَسْأَلَ عَنْهَا فَمَنْ أَرَادَ بُحْبُوحَةَ الْجَنَّةِ لِيَلْزَمَ الْجَمَاعَةَ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ مَعَ الْوَاحِدِ وَمَنْ سَرَّتُهُ حَسَنَةٌ وَسَاءَتْهُ سَيِّئَةٌ فَهَوَّ مُؤْمِنٌ» (احسائی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۳).

۲. ظاهراً شاشی و کتاب اصول او مشترک بین سه نفر است: نظام‌الدین شاشی از اعلام قرن هفتم؛ احمد بن محمد (م. ۳۴۴ق) و اسحاق بن ابراهیم (م. ۳۲۵ق). برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مقدمه‌ی محمد اکرم ندوی بر کتاب، اصول الشاشی با تقریظ یوسف قرضاوی (شاشی، بی‌تا «ب»، ص ۶-۹).



برخی دیگر بدون رد آنها، سکوت کرده‌اند که همانند خبر متواتر است. در رتبه‌ی بعدی اجماع تابعین در مواردی است که از صحابه نظری نقل نشده که همانند خبر مشهور است و در نهایت اجماع متأخران بر یکی از اقوال گذشتگان است که همانند خبر واحد صحیح السند است»<sup>۱</sup> (همان، ص ۲۵۱).

### ۲.۳. فراز و فرود مجدد اجماع

در این میان نخستین کسی که به طور مفصل مسئله‌ی اجماع را در کتاب اصولی خود مطرح کرده، احمد بن علی جصاص حنفی (م. ۳۷۰ق) است. او که تنها ادله‌ی لفظیه را دلیل بر حجیت اجماع می‌داند، به آیات:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا، لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳)، ﴿وَمَنْ يَشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (نساء: ۱۱۵)، ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً﴾ (توبه: ۱۶)، ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰) و ﴿وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ﴾ (لقمان: ۱۵) برای حجیت اجماع تمسک کرده و به اشکالات مطرح شده در دلالت آنها به صورت مفصل پاسخ می‌دهد (ر.ک: جصاص، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۶۴-۲۵۷). او که سنت نبوی را نیز دال بر حجیت اجماع می‌داند، روایاتی همچون: «خطبة عمر بالجابية بحضرة الصحابة قال فيها: قام فينا رسول الله - صلى الله عليه وسلم - كقيامي فيكم، فقال: خير الناس قرني، ثم الذين يلونهم، ثم الذين يلونهم، ثم يفسو الكذب،... فمن سره بحبوحه الجنة فليلزم الجماعة، فإن الشيطان مع الواحد وهو مع الاثنين أبعد»، «لا تزال طائفة من أمتي قائمين على الحق، لا يضرهم من نأوهم حتى يأتي أمر الله عز وجل»، «لا تجتمع أمتي على ضلال»، «يد الله مع الجماعة»، «نضر الله عبدا سمع مقالتي... ثلاث لا



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

این سخن که اجماع مفید علم و یقین باشد (هرچند برخی از آن) با این سخن فخر رازی به چالش کشیده می‌شود که در مقام استدلال بر عدم کفر جاحد با حکم مورد اجماع می‌گوید: «أن أدلة أصل الإجماع ليست مفيدة للعلم فما تفرع عليها أولى أن لا يفيد العلم بل غايته الظن ومنكر المظنون لا يكفر بالإجماع» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۹۰).

یغل علیهن قلب مؤمن: ... ولزوم جماعة المسلمين، فإن دعوتهم تحيط من وراءهم»، «من فارق الجماعة قيد شبر فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه» و «... [حذيفة بن یمان] فقلت يا رسول الله ﷺ: ما يعصمني من ذلك [شروء آينده]؟ قال: جماعة المسلمين وإمامهم» را نیز از ادلهی حجیت اجماع برشمرده و آنها را مشهور و مستفیض و بلکه متواتر معنوی در این معنا معرفی می کند (همان، ۲۶۴-۲۶۵).

پس از جصاص، أبو الحسن علی بن عمر ابن قصار مالکی (م. ۳۹۷ق) در کتاب المقدمه فی الاصول، تنها آیهی ۱۱۵ سورهی نسا، آیهی «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) [با تفسیر اولی الامر به علماء] و نیز آیهی «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ» (نساء: ۸۳) را به عنوان ادلهی حجیت اجماع بر می شمرد. (ابن قصار، ۱۹۹۶م، ص ۴۵ و ۴۶).

در این میان هر چند باقلانی (م. ۴۰۳ق) در کتاب التقریب والارشاد اشاره ای به اجماع نمی کند، حسن بن شهاب عکبری حنبلی (م. ۴۲۸ق) در رسالهی موجز خود در باب اصول فقه، دلیل حجیت اجماع را معصوم بودن امت اسلام از خطا با استناد به دو روایت نبوی: «لا تجتمع أمتی علی ضلالة» و «من فارق الجماعة، ولو قيد شبر خلع ربقة الإسلام من عنقه» دانسته و سخنی از آیات قرآن به میان نمی آورد. او نخستین کسی است که سخن مخالفان اجماع را مطرح می کند و تنها از نظام<sup>۲</sup> به عنوان کسی که حجیت اجماع را قبول ندارد، نام می برد (عکبری، ۱۴۳۸ق، ص ۴۰).



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. عکبری اولین اصولی متذکر مخالفان اجماع است و پیش از او ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ق) در کتاب تاویل مختلف الحدیث هنگام رد نظرات متکلمان یکی از مطاعن نظام را مخالفت با حجیت اجماع با حکم به جواز اجتماع جمیع مسلمین بر خطا بر می شمارد (دینوری، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸).
۲. ابراهیم نظام معتزلی از سران این مکتب در دوران اوج و شکوفایی اعتزال، یعنی زمان حکومت هارون الرشید و مأمون بود و آرای فلسفی و کلامی اش مورد اهتمام و نقد دیگران قرار داشت؛ شهرستانی دربارهی او و برخی از عقایدش می گوید: «النظامیة: أصحاب ابراهیم بن یسار بن هانی النظام، قد طالع كثيراً من كتب الفلاسفة و خلط كلامهم بكلام المعتزلة، و انفراد عن أصحابه بمسائل: ... العاشرة: قوله فی الإجماع إنه ليس بحجة فی الشرع، وكذلك القياس فی الأحكام الشرعية لا يجوز أن يكون حجة، وإنما الحجة فی قول الإمام المعصوم. الحادية عشرة: میله إلى الرفض، ووقعته فی كبار الصحابة، قال: أولاً: لا إمامة إلا بالنص والتعيين ظاهراً مكشوفاً، وقد نص النبي - عليه الصلاة والسلام - علی علی - رضی الله عنه - فی مواضع، وأظهره إظهاراً لم يشبهه علی الجماعة، إلا أن عمر كتم ذلك، وهو الذي...» (شهرستانی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۶-۵۹).

عبید الله بن عمر دبوسی حنفی (م. ۴۳۰ق) نیز که اجماع امت اسلام را حجت شرعی و موجب حصول علم می‌داند، حجیت آن را کرامتی خاصه از سوی خداوند برای این دین می‌داند و افزون بر آیات ۱۱۵ سوره نساء، ۱۱۰ سوره آل عمران و ۱۴۳ سوره بقره به آیاتی همچون:

«اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۷) و «وَلَيَمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ» (نور: ۵۵) و نیز روایات نبوی «إن الله تعالى لا يجمع أمتي على الضلالة» و «من خالف الجماعة قيد شبر فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه» برای حجیت اجماع تمسک می‌کند (دبوسی، ۱۴۲۱ق، ص ۲۳-۲۶) ناگفته نماند او با تکفیر شیعیان، مخالفت ایشان با اتفاق مسلمانان در یک مسئله را مضر به اجماع نمی‌داند و می‌گوید: «وَأما صاحب الهوى فلا عبرة بخلافه [فى الاجماع]... وكذلك إذا غلا فى هواه حتى كفر لأن المعتبر إجماع المسلمين ولهذا لم نبال بخلاف الروافض إيانا فى إمامة أبى بكر الصديق - رضى الله عنه - وبخلاف الخوارج إيانا فى إمام على - رضى الله عنه - لفساد تأويلهم وإن لم نكفرهم للشبهة!» (همان، ۳۰).



#### ۲.۴. اوج‌گیری مجدد مساله‌ی اجماع

قرون پنج و شش هجری دوران تثبیت اجماع به عنوان یکی از مهم‌ترین ادله کشف احکام و پرداخت مفصل به مساله‌ی اجماع در کتب اصولی است. ابوالحسین بصری معتزلی (م. ۴۳۶ق) به شکل تفصیلی، مسئله‌ی اجماع را در کتاب المعتمد خود مطرح می‌کند. او افزون بر نام بردن از نظام به عنوان کسی که به عدم حجیت اجماع قائل است،<sup>۱</sup> برای نخستین بار نظر امامیه را در ماهیت و دلیل حجیت اجماع، این‌گونه مطرح می‌کند: «ذلک [أى الاجماع] صواب لأنّ الإمام داخل فيهم وهو الحجة فقط» (بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۸).

ایشان در ادامه به آیات ۱۴۳ سوره بقره، ۱۱۰ سوره آل عمران، ۱۱۵ سوره

۱. هرچند ابوالحسین بصری و نیز پیش از او عکبری، ادله‌ی نظر نظام را در رد اجماع یادآور نمی‌شوند؛ لیکن در صفحات ۳۵۰ تا ۳۵۴ کتاب الآراء المعترضة الاصولیه مستندات نظام در رد اجماع که آیه‌ای از قرآن و سه روایت نبوی و چهار دلیل عقلی است، توسط ضویحی گردآوری شده است.

نساء، «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ» (نساء: ۵۹) برای حجیت اجماع تمسک می‌کند و اشکالات مطرح شده درباره‌ی دلالت این آیات را به صورت مفصل مطرح و رد می‌نماید (ر.ک: بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۵۹-۴۷۰) از ناحیه روایات نیز مضمون نبوی «لا تجتمع امتی علی الخطاء» را با توجه به روایات دیگر<sup>۱</sup> متواتر معنوی و دال بر صحت اجماع می‌داند (همان، ص ۴۷۱).

ابن حزم اندلسی (م. ۴۵۶ق) نیز ظاهراً دلیل حجیت اجماع را نفس اجماع می‌داند (ظاهری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۸۹) و سند و لفظ حدیث نبوی «لا تجتمع امتی علی ضلالة» را صحیح نمی‌داند، لکن معنای مستفاد از آن و نبوی منقول از معاویه «لا تزال طائفة من امتی قائمة بأمر الله لا یضرمهم من خذلهم ولا من خالفهم حتی یأتی أمر الله وهم علی ذلک» و نیز آیات ۵۹، ۸۳ و ۱۱۵ سوره‌ی نساء را بر حجیت اجماع قبول داشته (همان، ص ۳۹۰-۳۹۱) و با رد نظر دیگران بر حجیت اجماع در «ما لا نص فیها»، تنها در ضروریات دین و نیز افعال نبوی که جمیع صحابه شاهد ماجرا بوده‌اند و با نقل متصل ثابت، یقین برای ما ایجاد نماید، اجماع را قبول می‌کند.<sup>۲</sup> (همان، صص ۴۰۲ و ۴۱۸).



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

ابواسحاق شیرازی (م. ۴۷۶ق) نیز در برابر قول به عدم حجیت اجماع توسط نظام و رافضیان، با پذیرش عدم حکم عقل به حجیت اجماع، تنها به آیه‌ی ۱۱۵ سوره‌ی نساء و روایات نبوی «لا تجتمع امتی علی الخطأ»، «لا تجتمع امتی علی الضلالة»، «من فارق الجماعة ولو قید شبر فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه» و «من شد شد فی

۱. عبارت ابوالحسنین این چنین است: «أن الخبر وإن نقل بالآحاد فان معناه بالتواتر روی عن النبى - صلى الله عليه وسلم - أنه قال امتی لا تجتمع علی ضلال وقال ید الله مع الجماعة وقال الشيطان مع الواحد وهو من الاثنین ابعد وقال ما رآه المؤمنون حسنا فهو عند الله حسن وقال من خالف الجماعة قید شبر فقد خلع ربقة الإسلام من عنقه» (بصری، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۷۱).

۲. ظاهراً اینکه در نزد ابن حزم اجماع تنها در ضروریات دین (که بی‌گمان نیازمند دلیل نیستند) و افعال نبوی که با نقل متصل ثابت یقین به آن برای ما ایجاد شود، حجت باشد، اجماع را عملاً از کارکرد به عنوان دلیل استنباط احکام شرعی خارج می‌کند. شاهد اینکه ایشان تنها ثمره پرداختن به مسئله‌ی اجماع را پرهیز دادن از اختلاف افکنی از یک سو و بر حذر داشتن از ادعاهای دروغین اجماع از سوی دیگر می‌داند. (ر.ک: ظاهری، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۹۸).

النار) تمسک می‌کند. (شیرازی، ۱۴۰۵ق، ص ۸۷ و ۸۸).

پس از ابواسحاق، امام الحرمین جوینی (م. ۴۷۸ق) نیز نظام را نخستین مخالف اجماع می‌داند و طوایفی از روافض را دنباله‌رو او معرفی می‌کند و حجیت اجماع در کلام برخی شیعیان را تلبیسی از جانب ایشان می‌داند؛ با این تعلیل که نزد ایشان قول معصوم موجود در میان اقوال مجمعین حجت اصلی است و نه اجماع بما هو اجماع (جوینی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۶۱). او با نفی امکان وجود اجماع در مسائل فرعی ظنی به دلیل مجتمع نبودن علما در یک مکان و نبود داعی برای چنین اتفاقاتی و منحصر کردن آن به اجماعات صحابه در مسائل کلی، از سویی معتقد است چون مسئله‌ی حجیت اجماع نیازمند حصول قطع است و در عین حال عقل احتمال خطای مجمعین را نفی نکرده و آیات قرآن نیز نص در حجیت اجماع نبوده و روایات نیز از حیث صدور، قطعی و متواتر نیستند، دلیلی بر حجیت اجماع از عقل و آیات و روایات نمی‌توان اقامه کرد؛ ولکن خود این‌گونه بر حجیت اجماع دلیل می‌آورد که اجماع یا بر حکمی مظنون بدون تصریح به مستند آن توسط مجمعین است یا با استناد به امری ظنی و تصریح به آن، که در صورت نخست، چون به طور عادت محال است این اتفاق از اشتراک در اعتقاد ناشی شده باشد، پس لابد مستند به دلیلی قطعی است که به ما نرسیده<sup>۱</sup> و در صورت دوم، به دلیل وجود اتفاقی نانوشته از عصور سابقه بر مجادله و همراهی نکردن با مخالفان اجماعات علما که در حکم قطع است، در نظر عقل، اجماعات با مستند ظنی نیز در حکم قطع خواهند بود! (همان، ص ۲۶۱-۲۶۳).

در این میان هر چند جوینی ادله‌ی عقلی و نقلی را مفید حجیت اجماع نمی‌داند؛ ولکن پس از او کسانی همچون محمد بن احمد سرخسی (م. ۴۸۳ق)، غزالی (م. ۵۰۵ق)، فخر رازی (م. ۶۰۶ق) و علی بن محمد آمدی (م. ۶۳۱ق)<sup>۲</sup> همچون علمای پیش از جوینی برای حجیت اجماع به ادله‌ی عقلی و آیات قرآن و روایات تمسک نموده‌اند.

۱. در کلام جوینی، تناقض‌هایی وجود دارد که برای اطلاع از آنها و توجیه‌شان (ر.ک: ایبازی، ۱۴۳۲ق، ج ۲، ص ۸۲۳ به بعد).  
 ۲. ر.ک: سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۲۹۶-۳۰۰؛ غزالی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۰۵-۲۱۱؛ رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۷۸۰-۸۲۵؛ آمدی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۵۸-۲۸۲.



### ۳. ادله حجیت اجماع در شیعه

از آنجا که نیاز به علم اصول در بین فقیهان شیعه بعد از غیبت کبری و دوری از دوران دسترسی به معصومین علیهم السلام احساس شد، تا اوایل قرن پنجم زمان لازم بود تا کتب مستقل و جامع در علم اصول فقه نگاشته شود.

قرن پنجم دوره تولد و رشد سریع اصول فقه در شیعه است که این مسئله ابتدا در کتاب مختصر شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) نمود یافت و بعدها توسط سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) و شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) به صورت مفصل پیگیری شد و بعد از فترتی دو بیست ساله با کتاب معارج محقق حلی (م. ۶۷۶ق) و کتب علامه حلی (م. ۷۲۶ق) جانی دوباره گرفت و پرفروغ تر از اصول عامه به حیات خود ادامه داد.

در میان شیعیان، نخستین کتاب اصولی مدون باقی مانده، التذکره باصول الفقه شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) است. ایشان در عبارتی کوتاه، اجماع را بماهو اجماع حجت نمی‌داند و آن را از حیث وجود امام معصوم در میان مجمعین حجت می‌داند (مفید، ۱۴۱۴ق «الف»، ص ۴۵).<sup>۱</sup>

پس از شیخ مفید، شاگرد ایشان سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) به صورت مفصل، مسئله‌ی اجماع را مطرح و ضمن یک مقدمه و چهارده فصل، آن را بررسی می‌کند. ایشان نظام و برخی خوارج را از مخالفان اجماع می‌داند و حجیت اجماع نزد شیعه را مستند به وجود امام معصوم (که یکی از افراد امت و اجل مؤمنان و افضل علماست) در میان مجمعین و از باب قاعده‌ی لطف<sup>۲</sup> می‌داند (موسوی، ۱۳۷۶ش، ج ۲، ص ۶۰۳-۶۰۶) و اشکالاتی چند بر تمسک عامه به آیات قرآن و روایت نبوی «لا



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

۱. عبارات شیخ مفید در کتاب اوائل المقالات (ص ۱۲) از این قرار است: «إن إجماع الأمة حجة لتضمنه قول الحجة، وكذلك إجماع الشيعة حجة لمثل ذلك دون الإجماع. والأصل في هذا الباب ثبوت الحق من جهة بقول الإمام القائم مقام النبي صلى الله عليه وآله، ... وإنما جعلنا الإجماع حجة به وذكرناه لاستحالة حصوله إلا وهو فيه إذ هو أعظم الأمة قدراً وهو المقدم على سائرهما في الخيرات ومحاسن الأقوال والأعمال. وهذا مذهب أهل الإمامة خاصة، ويخالفهم فيه المعتزلة والمرجئة والخوارج وأصحاب الحديث من القدرية وأهل الاجبار».

۲. برخی نخستین نظریه‌ی اجماع در شیعه (تا زمان شیخ طوسی) که پاسخ‌دهنده به نیازهای اصولی و عقیدتی شیعه در دوران آغاز غیبت کبری (یعنی نیاز به نظریه‌پردازی درباره اجماع و نیاز به جریان تهیگاه ناشی از نبود امام معصوم) بوده را اجماع لطفی تضمینی می‌دانند و آن را غیر از اصطلاح رایج اجماع لطفی و اجماع تضمینی در حال حاضر می‌دانند؛ (ر.ک: مبلغی، ۱۳۸۱، ص ۲۸۱ به بعد).

تجتمع امتی علی خطا» وارد می‌کند. (ر.ک: همان، ۶۰۷-۶۲۰).

شیخ طوسی (م. ۴۶۰ق) نیز با حکایت مخالفت نظام، جعفر بن حرب و جعفر بن مبشر<sup>۱</sup> با اجماع، جمیع متکلمان و فقها را قائل به حجیت اجماع می‌داند (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۶۰۱) و حجیت آن در شیعه را از باب قاعده‌ی لطف (همان، ص ۶۴۲) و مستند به وجود قول امام معصوم در میان مجمعین می‌داند (همان، ص ۶۰۲) و به شکلی مفصل، اشکالاتی به آیات و روایات مورد تمسک عامه در حجیت اجماع وارد می‌کند. (ر.ک: همان، ۶۰۵ - ۶۲۷).

#### ۴. تحلیل داده‌ها

از مطالب گفته شده مشخص می‌شود، که حدود ۱۷۰ سال، یعنی از زمان طرح مسئله‌ی اجماع در کتب اصولی توسط شافعی (م. ۲۰۴ق) تا پیش از جصاص (م. ۳۷۰ق)، تنها به دو روایت نبوی که منقول از عبدالله بن مسعود و خلیفه‌ی دوم بودند، برای حجیت اجماع تمسک شده و احمد بن علی جصاص اولین کسی است که به صورت تفصیلی شش آیه از قرآن کریم و هفت روایت را در این زمینه مطرح می‌کند و پس از او نیز عمدتاً آیات و روایات دلیل اصلی اصولیان در این مسئله بوده‌اند. در این میان افزون بر نظر قریب به اتفاق اصولیان عامه بر نبود دلیل عقلی بر حجیت اجماع (به دلیل نفی نشدن احتمال خطای مجمعین توسط عقل)<sup>۲</sup>، دو روایت یادشده نیز تنها در کلام شافعی و برای اجماع در موارد ضروری دین (که ظاهراً نباید نیازمند دلیل اثباتی باشند و ضروری بودنشان دلیل بر ثبوتشان است) استفاده شده‌اند.

فارغ از اشکالات سید مرتضی و شیخ طوسی از شیعه و جوینی از عامه بر ادله‌ی

۱. جعفر بن مبشر و جعفر بن حرب معتزلی مسلک و از شاگردان ابوموسی مردار در بغداد بودند که به دلیل نزدیکی عقاید و آرا به «جعفران» معروف شدند و از طبقه‌ی هفتم معتزلیان شمرده می‌شوند. (ر.ک: ملطی، ۱۴۱۳، ص ۲۸؛ قاضی، ۱۴۲۵ق، ص ۶۰؛ شهرستانی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۶ و ۳۷).

۲. برخی همچون جصاص، ابواسحاق شیرازی و جوینی به نبود دلیل عقلی بر حجیت اجماع تصریح کرده‌اند و بسیاری دیگر همچون علی بن عمر ابن قصار مالکی، حسن بن شهاب عکبری، عبیدلله بن عمر دبوسی، ابوالحسین بصری و ابن حزم اندلسی تنها به ذکر ادله‌ی نقلی بسنده کرده‌اند و حرفی از وجود دلیل عقلی نرده‌اند.

لفظی حجیت اجماع و اعتراف قریب به اتفاق اصولیان بر نبود دلیل عقلی بر آن، قراین بسیاری در خلال موضوعات مطرح شده حول اجماع در کتب اصولی عامه بر سیاسی - کلامی بودن اصل وجود و طرح مسئله‌ی اجماع در راستای مشروعیت‌بخشی به شیوه‌ی به خلافت رسیدن خلیفه‌ی اول در سقیفه‌ی بنی‌ساعده وجود دارد؛<sup>۱</sup> برای نمونه در سطور پیش، نظر عبیدالله بن عمر دبوسی در ضرر نداشتن مخالفت روافض با اجماع مسلمانان بر امامت خلیفه‌ی اول گذشت و همچنین است سخن محمد بن احمد سرخسی در مقام برشماری استنباطات صحابه به عنوان یکی از اسباب اجماع که می‌گوید: «هنگامی که اصحاب در مسئله‌ی تعیین خلیفه‌ی پس از رسول خدا ﷺ اختلاف کردند، عمر گفت: رسول‌الله ﷺ ابابکر را در امور دینی شما انتخاب کرد؛ و بنابراین [چون امور دنیایی همچون خلافت، شأن پایین‌تری نسبت به امور دینی دارد] بی‌گمان راضی‌تر به انتخاب او برای امور دنیایی شما می‌بود و از همین رو صحابه بر خلافت ابوبکر اتفاق کردند و سبب اجماع ایشان این استنباط [و قیاس] عمر بود» (سرخسی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۰۱).



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

این عبارت هنگام سخن از شرایط مجمعین که «حجت [در اجماع] اتفاق نظر همه‌ی علمای مجتهد در هر عصری است؛ به شرط عدم پیروی از هوای نفس و عقاید باطله و عدم فسق ظاهری و مکشوف ... و از همین باب است که به مخالفت رافضیان در امامت ابوبکر و مخالفت خوارج در خلافت علی علیه السلام اعتنایی نمی‌شود [و مخالفتشان به اجماعات موجود در این دو باب ضرر نمی‌زند]» (همان، ص ۳۱۰ - ۳۱۱). نیز سخن علی بن محمد آمدی (و فخر رازی در المحصول فی علم الاصول ج ۳، ص ۸۷۳) که بر قائلان به عدم انعقاد اجماع با مخالفت برخی، این اشکال را وارد

۱. شیخ کلینی در اولین حدیث از روضه‌ی کافی نامه‌ای از امام صادق علیه السلام را با سندی صحیح نقل می‌کند که در آن به مستند عامه بر خلافت خلیفه‌ی اول این‌گونه اشاره شده است که: «... فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَرْتَمُونَ عَنْ سُؤَالِ أَهْلِ الذِّكْرِ... وَأُولَئِكَ الَّذِينَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَانِهِمْ وَأَرَائِهِمْ وَمَقَابِسِهِمْ حَتَّى دَخَلَهُمُ الشَّيْطَانُ... حَتَّى جَعَلُوا مَا أَحَلَّ اللَّهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ حَرَامًا وَجَعَلُوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي كَثِيرٍ مِنَ الْأَمْرِ حَلَالًا فَذَلِكَ أَضَلُّ ثَمَرَةَ أَهْوَانِهِمْ وَقَدْ عَهَدَ إِلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ قَبْلَ مَوْتِهِ، فَقَالُوا نَحْنُ بَعْدَ مَا قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ يَسْعُنَا أَنْ نَأْخُذَ بِمَا اجْتَمَعَ عَلَيْهِ رَأْيَ النَّاسِ بَعْدَ مَا قَبِضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَسُولَهُ ﷺ وَبَعْدَ عَهْدِهِ الَّذِي عَاهَدَهُ إِلَيْنَا وَأَمَرَنَا بِهِ، مُخَالِفًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ ﷺ، فَمَا أَحَدٌ أُجْرَأَ عَلَى اللَّهِ وَلَا آيِنٌ ضَلَالَةً مِمَّنْ أَخَذَ بِذَلِكَ وَرَزَعَمَ أَنْ ذَلِكَ يَسْعُهُ...» (کلینی، ۱۳۸۹ق، ج ۸، ص ۶).



می‌کند که «امت اسلامی در خلافت ابوبکر بر اجماعی که با اتفاق اکثر صحابه شکل گرفت، اعتماد کرده‌اند؛ اگرچه که گروهی همچون علی و سعد بن عباده با این اجماع مخالف بودند و اگر قرار باشد اتفاق اکثر با مخالفت عده‌ای قلیل حجت نباشد، امامت ابوبکر با دلیل اجماع اثبات نخواهد شد» (آمدی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۹۶).

همچنین سخن فخررازی در مسئله‌ی جواز حصول اتفاق پس از اختلاف نیز قابل تأمل است که می‌گوید: «حصول اتفاق نظر پس از اختلاف اولیه در یک امر، جایز است و حال آنکه صیرفی قائل به عدم جواز این امر است دلیل ما بر این ادعا اجماع و اتفاق صحابه بر امامت ابوبکر پس از اختلافشان در آن است» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۴۴).<sup>۱</sup>

با نگاهی به اهمیت و جایگاه سیاسی - کلامی مسئله‌ی اجماع برای عامه، این تحلیل از سیر ادله‌ی حجیت اجماع رخ می‌نمایاند که رواج تمسک به آیات و روایات از قرن چهارم به بعد برای اثبات حجیت اجماع به واسطه اشکالات پرشمار ابراهیم نظام معتزلی بر حجیت اجماع است که با اقامه‌ی ادله‌ای از عقل و آیات قرآن کریم و روایات، آنها را نافی حجیت اجماع می‌دانست. این تقابل<sup>۲</sup> با نظام از اتفاق



۱. چه بسا از همین باب باشد این سخن شیخ انصاری که: «أن الاجماع فی مصطلح... العامة، الذین هم الاصل له وهو الاصل لهم!...» (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۴)؛ غلیظ‌شده‌ی سخن شیخ در این عبارت کاظمی تستری نمایان است که: «ومن المظنون بل المعلوم لمن أجال البصر فی سیرتهم واجاد النظر فی طریقتهم ان اجتماع كلمة جمهورهم علی حجیة الاجماع انما هو لاغراض فاسدة جمعتهم علیها لا تتم بدونها وشبهه سؤلها لهم انفسهم وحسنها تلك الاغراض فی نظرهم فان حب الشیء یعمی ویصم» (کاظمی، بی تا، ص ۱۲)؛ شاهد بر سخن کاظمی تذبذب فخررازی است که با وجود دو اعتراف به دلیل بودن اجماع بر خلافت خلیفه‌ی اول با وجود مخالفت برخی از صحابه، هنگامی که سخن از تمام نبودن اجماع با وجود مخالفت یک یا دو نفر به دلیل مخالفت ابوبکر با اجماع صحابه بر عدم قتال با مانعین زکات می‌زند، در مقام پاسخ به این اشکال که علی و سعد نیز با اجماع بر خلافت ابوبکر مخالف بودند، می‌گوید: «أن الإمامة لا یعتبر فی انعقادها حصول الإجماع بل البیعة کافیه!» (رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۸۷۲-۸۷۴).

۲. هرچند نظام به دلیل معتزلی بودن و گرایش‌های عقل مآبانه‌اش بی‌گمان با ظواهر غیرعقلانی برخی روایات و نیز نحله‌ی ظاهرین از اهل حدیث تقابلاتی داشته است؛ ولیکن آنچه در کتب بررسی عقاید از او نقل و نقد شده، اعتقادات فلسفی او درباره‌ی خواطر، اسما و صفات الهی، خلق قرآن، ماده و جسم و نور... است (ر.ک: اشعری، ۱۴۲۶ق، ص ۶۶۰؛ خیاط، ۲۰۰۴م، ص ۲۲۷) و دیدگاه‌های جنجال‌برانگیز فرقه‌ای و کلامی چندانی از او گزارش نشده است؛ بعدها با حملات ناجوانمردانه‌ی اهالی حدیثی همچون ابن قتیبه دینوری و عبدالقاهر بغدادی به شخص او، اعتقاداتی از نظام در

طعن‌زننده به برخی صحابه، به‌ویژه خلیفه‌ی دوم در قضیه خلافت ابوبکر نیز بوده است (شهرستانی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۷۱؛ ر.ک: بغدادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۶۰ - ۱۴۱) لذا آنچه حائز اهمیت است این است که او از سران اعتزال در دوران اوج و شکوفایی این مسلک و همسویی این نحله با حکومت سیاسی وقت در دوران خلافت هارون الرشید و مأمون بوده است و بی‌گمان نظراتش در مورد اجماع که به تعبیر غزالی «أعظم اصول دین» در نزد عامه (غزالی، ۱۹۹۵م، ج ۱، ص ۲۰۸) و به تعبیر شیخ انصاری «ریشه‌ی وجود عامه» است (انصاری، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۱۸۴)، بازخورد زیادی در میان اهل علم، به‌ویژه فقیهان و متکلمان داشته است و از همین رو ایشان را به پی‌جویی ادله‌ای از آیات و روایات بر حجیت اجماع و در پاسخ به ادله‌ی نظام واداشته است. در این میان برخی از اهل حدیث پا را فراتر نهاده و حتی به ترور شخصیتی نظام نیز روی آورده‌اند؛ تا آنجا که ابن‌قتیبه دینوری به او اتهام دائم‌الخمر بودن (دینوری، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸) و عبدالقاهر بغدادی أفسق خلق الله و جری‌ترین بر ارتکاب ذنوب عظام (بغدادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۳) می‌زنند و شهرستانی نیز او را به رافضی‌گری متهم می‌کند (شهرستانی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۹).



سال اول | شماره اول  
بهار و تابستان ۱۴۰۲

و اما در شیعه با توجه به اعتقاد ایشان به خالی نبودن زمین از امام معصوم علیه السلام و مؤمن و عالم حقیقی بودن ایشان و اعتقاد به زندگی و رفت‌وآمد حضرت ولی عصر علیه السلام در میان مردم به شکل ناشناس در دوران غیبت و نیز اعتقاد به لزوم بیان حق توسط ایشان در اختلافات، به‌ویژه در احکام فقهی بنا بر قاعده‌ی لطف، اجماعی در فقه و اصول شیعه مطرح شد که از حیث ماهیت با اجماع عامه تفاوت داشته و دلیل وجود و حجیتش عقلی و بی‌نیاز از ادله‌ی لفظی بوده است. از همین رو نیز نه تنها تلاشی از سوی فقها و اصولیان شیعی برای تکثیر ادله‌ی حجیت اجماع با ادله‌ی لفظی به چشم نمی‌خورد؛ بلکه اشکالات پرشماری بر ادله‌ی لفظی مورد تمسک عامه نیز وارد کردند؛ ادله‌ای که لازمه‌ی آنها افزون بر مشروعیت بخشی به اجماع بما هو اجماع، مشروعیت بخشی به اعتقادات کلامی عامه در قضیه‌ی امامت و خلافت

در مورد امامت و خلافت، عدالت صحابه و برخی مسائل اصولی و فقهی توسط ایشان بازگو شد که با اعتقادات اولیه و تأثیرگذار کلامی عامه، به‌ویژه امامت و عدالت صحابه ناسازگاری آشکاری داشت (ر.ک: دینوری، ۱۴۲۰ق، ص ۲۸؛ بغدادی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۴۳؛ شهرستانی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۵۹).

پس از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیز می‌باشد؛ توضیح آنکه با اعترافات تاریخی عامه به تقدم و فضیلت حضرت علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ بر امر خلافت نسبت به دیگران و حکم عقل به تقدم افضل بر فاضل، نیاز به مستمسکی قوی برای توجیه عمل صحابه برای سلب خلافت از ایشان و واگذاری آن به دیگران بر خلاف دستوره‌های منقول از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ احساس می‌شد و تنها راه، استناد این عمل تاریخی به برخی ظواهر آیات قرآن کریم و برخی منقولات - و چه بسا مجعولات! - نبوی بود تا به این واسطه، مهم‌ترین بحث کلامی میان فرقه‌های مسلمانان که مسئله‌ی امامت و انشاقات حاصل از آن در میان ایشان بود، توجیه شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

حاصل آنکه ظاهراً طرح مسئله‌ی اجماع به عنوان یکی از ادله‌ی کشف احکام شرعی در عامه، بیش از آنکه پاسخگوی مشکلات و نیازهای علم فقه باشد، راهگشای مهم‌ترین مسئله‌ی سیاسی - اجتماعی پس از رحلت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، یعنی مشروعیت‌بخشی به شیوه‌ی تعیین جانشین در سقیفه‌ی بنی‌ساعده است که از قضا بزرگ‌ترین و مهم‌ترین انشقاق در میان مسلمانان<sup>۱</sup> نیز به‌شمار می‌رود. از آنجا که از سویی با فاصله گرفتن از عصر حضور، نیاز به تدوین علم فقه و بعدتر - یعنی در اوایل قرن سوم - علم اصول هویدا شده و بحث از حجیت ادله‌ی احکام شرعی مهم‌ترین چالش علم اصول فقه بوده و هست و از سوی دیگر در اوج شکوفایی حکومت و دولت اسلامی در نیمه‌ی دوم سده‌ی دوم هجری و اوایل قرن سوم، تفکر اعتزالی با سردمداری نظام که از اتفاق مخالف عموم عامه در تعیین جانشین پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و نیز مستشکل ادله‌ی حجیت اجماع است، مورد پذیرش حکومت وقت بوده است. بر همین اساس تلاش‌ها به‌منظور ترور شخصیت نظام از یک سو و جمع‌آوری ادله‌ی لفظی از آیات و روایات برای حجیت‌بخشی به اجماع و پاسخ به نظام، با اعتراف به نبود دلیل عقلی بر حجیت آن به صورت جدی آغاز شد و این

۱. شهرستانی پنج‌مین اختلاف میان مسلمانان را اختلاف در امامت می‌داند و می‌گوید: «وأعظم خلاف بين الأمة خلاف الإمامة، إذ ما سل سيف في الإسلام على قاعدة دينية مثل ما سل على الإمامة في كل زمان» (شهرستانی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۳۰).

تلاش‌ها تا اواخر قرن پنجم به اوج خود رسید و با وجود خط بطلان کسانی همچون امام‌الحرمین جوینی بر ادله ادعایی، این خط سیر در قرون بعدی توسط امثال غزالی، فخر رازی، آمدی و دیگران تا به امروز از سوی عامه ادامه یافته است. در میان شیعیان نیز مهم‌ترین انگیزه‌ی طرح مسئله‌ی اجماع در کتب اصولی - با توجه به ماهیت اجماع نزد ایشان که به حجیت سنت معصوم علیه السلام بازمی‌گردد و دلیلی مستقل نزد ایشان شمرده نمی‌شود - چه بسا واکنشی به طرح آن در کتب عامه بوده است و از آنجاکه استنادش به قاعده‌ی عقلی لطف، مستدعی نیاز نداشتن به دلیل مستقل لفظی بر حجیت اجماع بوده است و در عین حال اشکالات فراوانی نیز بر ادله‌ی لفظی ادعایی عامه وجود داشته است، استدلالی به آیات و روایات در این مسئله در میان ایشان به چشم نمی‌خورد.



## فهرست منابع

- قرآن كريم.
١. ابن فارس، احمد (١٤٢٦ق). مجمل اللغة. (محقق: محمد طعمه)، بيروت: دار احياء التراث العربي.
  ٢. ابن قصار، علي بن عمر مالكي (١٩٩٦م)، المقدمة فى الأصول. (محقق: محمد بن حسين سليمانى)، [بى جا]: دار الغرب الإسلامى.
  ٣. ابن منظور، محمد بن مكرم [بى تا]. لسان العرب. بيروت: دار ومكتبة الهلال.
  ٤. ابيارى، علي بن اسماعيل (١٤٣٢ق). التحقيق والبيان فى شرح البرهان فى اصول الفقه. (محقق: علي بن عبدالرحمن بسام جزائرى)، كويت: دار الضياء.
  ٥. احسائى، محمد بن علي (١٤٠٣ق). عوالى اللئالى العزيزية فى الأحاديث الدينية. (محقق: مجتبى عراقى)، قم: مطبعة السيدالشهدا عليه السلام.
  ٦. ازدي، محمد بن حسن بن دريد (ابن دريد) (١٤٢٦ق). ترتيب جمهرة اللغة. (محقق: عادل عبدالرحمن بدرى)، مشهد: مجمع البحوث الاسلاميه.
  ٧. ازهرى، محمد بن احمد (١٤٢٢ق)، معجم تهذيب اللغة. (محقق: رياض زكى قاسم)، بيروت: دارالمعرفة.
  ٨. اشعري، علي بن اسماعيل (١٤٢٦ق). مقالات الاسلاميين واختلاف المصلين. (مصحح: هلموت ريتز)، بيروت: مطبعة المتوسط.
  ٩. انصارى، مرتضى (شيخ انصارى) (١٤١٩ق). فرائد الاصول. قم: مجمع الفكر الإسلامى.
  ١٠. آمدى، علي بن محمد (١٤١٨ق). الإحكام فى أصول الأحكام. (محقق: سيد الجميلى)، بيروت: دار الكتاب العربى.
  ١١. بصرى، أبوالحسين محمد بن علي (١٤٠٣ق). المعتمد فى أصول الفقه. (محقق: خليل الميس)، بيروت: دار الكتب العلمية.
  ١٢. بغدادى، عبدالقاهر بن طاهر بن محمد (١٤٢٤ق). الفرق بين الفرق. بيروت: دار المعرفة.
  ١٣. جرجانى، علي بن محمد (١٤٢٤ق)، كتاب التعريفات. (محقق: عبدالرحمن مرعشلى) بيروت: دار النفائس.
  ١٤. جصاص، أحمد بن علي أبوبكر رازى حنفى (١٤١٤ق). الفصول فى الأصول. كويت: وزارة الأوقاف الكويتية.
  ١٥. جوينى، عبدالملك بن عبدالله (إمام الحرمین) (١٤١٨ق). البرهان فى أصول الفقه. (محقق: صلاح بن محمد بن عويضة)، بيروت: دارالكتب العلمية.
  ١٦. خياط، عبدالرحيم بن محمد (٢٠٠٤م). الانتصار والرد على ابن الروندى الملحد... (محقق: هنريك ساموئل نيبرگ)، جبيل (لبنان): دار و مكتبة بيبليون.
  ١٧. دبوسى، عبیدالله بن عمر بن عيسى (١٤٢١ق). تقويم الأدلة فى أصول الفقه. (محقق: خليل محبى الدين)، بيروت: دار الكتب العلمية.



١٨. دينورى، عبدالله بن مسلم بن قتيبه (ابن قتيبه) (١٤٢٠ق). تأويل مختلف الحديث. (محقق: محمد عبدالرحيم)، بيروت: دارالفكر.
١٩. رازى، محمد بن عمر (١٤٢٠ق). المحصول فى علم الاصول. (محقق: عادل احمد عبدال موجود و على محمد معوض)، بيروت: المكتبة العصرية.
٢٠. سرخسى، محمد بن احمد (١٤١٤ق). اصول السرخسى. (محقق: ابوالوفاء افغانى)، بيروت: دار الكتب العلميه.
٢١. شاشى، أحمد بن محمد بن إسحاق [بى تا «الف»]. اصول الشاشى. بيروت: دار الكتاب العربى.
٢٢. شاشى، نظام الدين [بى تا «ب»]، اصول الشاشى. (محقق: محمد اكرم ندوى)، بيروت: دار الغرب الاسلامى.
٢٣. شافعى، محمد بن ادريس (امام شافعى) [بى تا «الف»]. الرساله. (محقق: احمد محمد شاکر)، بيروت: المكتبة العلميه.
٢٤. شافعى، محمد بن ادريس (امام شافعى) [بى تا «ب»]. جماع العلم. (محقق: احمد محمد شاکر)، مصر: مكتبة ابن تيميه.
٢٥. شهرستانى، محمد بن عبد الكريم (١٣٦٧ش). الملل والنحل. (محقق: محمد بن فتح الله بدران)، قم: منشورات الشريف الرضى.
٢٦. شيرازى، إبراهيم بن على بن يوسف (١٤٠٥ق). اللمع فى أصول الفقه. بيروت: دار الكتب العلميه.
٢٧. ضويحى، على بن سعد بن صالح (١٤١٥ق). الآراء المعتزله الاصوليه. رياض: مكتبة الرشد.
٢٨. طوسى، محمد بن حسن (شيخ طوسى) (١٤١٧ق). العدة فى اصول الفقه. (محقق: محمدرضا انصارى قمى). قم: تيزهوش.
٢٩. ظاهرى، على بن أحمد بن سعيد (ابن حزم) (١٤١٧ق). الإحكام فى أصول الأحكام. بيروت: دار الفكر.
٣٠. قاضى، عبد الجبار بن احمد (١٤٢٥ق). المنية والأمل. (محقق: عصام الدين محمد على)، اسكندريه (مصر): دار المعرفة الجامعية.
٣١. عكبرى، حسن بن شهاب بن حسن (١٤٣٨ق). رسالة العكبرى فى أصول الفقه. (محقق: بدر بن ناصر بن مشرع سبيعى)، كويت: لطائف لنشر الكتب والرسائل العلميه.
٣٢. غزالى، محمد بن محمد (١٩٩٥م). المستصطفى. (محقق: محمد يوسف نجم)، بيروت: دار صادر.
٣٣. فيومى، احمد بن محمد (١٤٠٥ق)، المصباح المنير. قم: موسسه دارالهجره.
٣٤. كاظمى، اسدالله تسترى [بى تا]. كشف القناع عن وجوه حجيه الإجماع. [بى جا]: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث. [چاپ سنگى]
٣٥. كلينى، محمد بن يعقوب (شيخ كلينى) (١٣٨٩ق). الكافى. (محقق: على اكر غفارى). طهران: دار الكتب الاسلاميه.
٣٦. مبلغى، احمد (١٣٨١ش، بهار و تابستان). نگرشى تاريخى به اجماع. فصلنامهى علمى - پژوهشى فقه (كاوشى نو در فقه)، ٩ (٣١ و ٣٢)، ص ٢٦١ - ٣٠٦.



۳۷. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۴ق «الف»)، التذکرة بأصول الفقه. (محقق: مهدی نجف)، بیروت: دارالمفید. (مجلد شماره ۱ از: سلسله مؤلفات الشیخ المفید).
۳۸. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) (۱۴۱۴ق «ب»)، أوائل المقالات. (محقق: ابراهیم انصاری) بیروت: دار المفید. (مجلد شماره ۴ از: سلسله مؤلفات الشیخ المفید).
۳۹. ملطی، محمد بن أحمد بن عبدالرحمن (۱۴۱۳ق). التنبيه والرد على أهل الأهواء والبدع. (محقق: محمد زینهم محمد عزب)، قاهره: مکتبة مدبولی.
۴۰. موسوی بجنوردی، کاظم و همکاران (۱۳۷۳ش). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۴۱. موسوی، علی بن حسین (سید مرتضی) (۱۳۷۶ش). الذریعة الی اصول الشریعة. (مصحح: ابوالقاسم گرجی)، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

